
Online Gender Hatred on Social Media (Case: Iranian Twitter Users)

By: Mas'oud Taghiabadi, M.A. [✉] & Hamid Taghiabadi, Ph.D.*

Abstract:

Today, we can see increasing problems such as gender hatred and xenophobia, with the spread of social media and the democratization of cyberspace access. The aim of the article is the dominant discourse strategies in reproducing anti-feminist stereotypes on Twitter by Iranian users and to study whether the Twitter space is agonistic or antagonistic. The theoretical framework of The research is "symbolic annihilation of women" with regard to Chantal Muffe's point of view. The research conducted by the method of discourse analysis of Ruth Wodak and the samples were selected by purposeful sampling way from tweets published on Twitter. The results showed that misogyny occurs in terms of housekeeping, women restraint, abusive sexist remarks, attributing vulgar traits, irrationality, and gender stereotypes about women. Although Twitter has been able to make the space competitive due to its interactivity, the content published in it shows the depth of the antagonistic dimension of politics, which gives politico-gender conflicts a hostile aspect. In fact, Twitter has not only failed to stabilize gender equality and dialogue, but has also strengthened the antagonistic atmosphere that, according to Muff, indicates a failure in the realization of democracy. In other words, this medium is incapable of managing space, and the male / female duality, as the "other", has intensified in it.

Keywords: *Hate Speech, Xenophobia, Twitter, Discourse Analysis, Antagonism*

[✉] Communication Science

Email: masoud.Taghiabadi@gmail.com

* International Vice Chancellor of Islamic Azad University, Afganistan Branch



نفرت پراکنی جنسیتی آنلاین در شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: زن‌ستیزی کاربران ایرانی شبکه توئیتر)

مسعود تقی‌آبادی[✉]، حمید تقی‌آبادی*

چکیده

با همه‌گیری رسانه‌های اجتماعی و دموکراتیک شدن دسترسی به فضای مجازی، شاهد تشدید مسائلی همچون نفرت‌پراکنی جنسیتی و زن‌ستیزی هستیم؛ پژوهش حاضر درصدد بررسی راهبردهای گفتمانی غالب در بازتولید کلیشه‌های زن‌ستیزانه در توئیتر، از سوی کاربران ایرانی و واکاوی این مسئله است که فضایی توئیتر، آگونیستی یا فضایی آنتاگونیستی است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه «فناي نمادين زنان» به‌عنوان چارچوب نظری و آرای شانتال موفه، روش تحلیل گفتمانی «وداک» و نمونه‌گیری هدفمند نظری از توئیتهای منتشرشده در توئیتر صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که زن‌ستیزی در باب خانه‌داری، محدودیت زنان، جملات موهن زن‌ستیز به مردان، نسبت دادن صفات زننده، بی‌خردی و کلیشه‌های جنسیتی درباره زنان رخ می‌دهد و توئیتر با اینکه به سبب تعاملی بودن توانسته است فضا را رقابتی کند، محتوای منتشر شده در آن، حاکی از ژرف‌بودگی بعد آنتاگونیستی امر سیاسی است که به تعارض‌های سیاسی - جنسیتی، وجهه‌ای خصومت‌مدار می‌بخشد در واقع توئیتر، نه‌تنها نتوانسته در باب برابری‌های جنسیتی و گفت‌وگویی به ثبات برسد بلکه باعث تقویت فضایی آنتاگونیستی شده است که به بیان موفه، حکایت از شکست در تحقق دموکراسی دارد. به‌عبارت‌دیگر، این رسانه از مدیریت فضا ناتوان بوده و دوگانه مرد/ زن به‌مثابه دیگری، در آن شدت بیشتری یافته است.

کلیدواژه‌ها: نفرت‌پراکنی، زن‌ستیزی، توئیتر، تحلیل گفتمان، آنتاگونیسم

✉ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: masoud.taghiabadi@gmail.com

* دکتری ادبیات فارسی، معاون شعبه بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی، شعبه افغانستان

مقدمه

امروزه با ظهور رسانه‌های نوین و همه‌گیر شدن استفاده از آنها از جانب افراد، نهادها و دولتمردان، شاهد صورت‌بندی مجدد بسیاری از امور از جمله ارتباطات میان‌فردی، سیاسی، فرهنگی و... هستیم؛ به‌طوری‌که مارک پاستر^۱ در کتاب «عصر دوم رسانه‌ها» مدعی شده است که گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک، اثرات عمیقی بر شیوه زندگی و تفکر ما درباره خود و محیط اطرافمان بر جای می‌گذارد و شبکه روابط اجتماعی را دگرگون می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۱۲). در واقع رسانه‌ها از دیرباز، نه تنها کارکردهایی در آموزش، اطلاع‌رسانی و... داشته‌اند بلکه گاه دچار کارکردهایی نیز شده‌اند که از آن جمله می‌توان به زوال امر اجتماعی، بی‌اخلاقی و ابتذال در جامعه، زن‌ستیزی، قومیت‌مداری و... اشاره کرد. یکی از این معضلات، بروز پدیده نفرت‌پراکنی است که رسانه‌های جدید به آن شکل و شمایل جدید داده‌اند. امروزه نفرت‌پراکنی اینترنتی در کانون تنش‌های متعدد قرار گرفته است، به این معنا که بیان مناقشه بین گروه‌های مختلف در داخل یک جامعه و در بین جوامع مختلف، مصداق بارزی است از اینکه چگونه فناوری‌های دارای توان بالقوه و تحول‌ساز از قبیل اینترنت، با خودشان فرصت و درعین حال، چالش به همراه می‌آورند (گلیردونه و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱).

در حالی که رسانه‌ها پخش گسترده مانند تلویزیون و رادیو، ایجاد محتوا را به نخبگان محدود می‌کنند، رسانه‌های اجتماعی این امکان را فراهم می‌آورند که افراد عادی بتوانند مطالب خود را در میان مخاطبان گسترش دهند. هنری جنکینز^۲ این امر را «تار شدن مرز بین تولیدکنندگان رسانه و فرهنگ مشارکتی مصرف‌کنندگان» (۲۰۰۶) می‌نامد (مارویک^۳، ۲۰۱۹). واضح است که محبوبیت رسانه‌های اجتماعی تأثیر بسزایی بر گفتمان‌های اجتماعی متنوع داشته است؛ چنان‌که جنکینز (۲۰۰۹) و کاستلز^۴ (۲۰۱۲) معتقدند در حالی که گفت‌وگو و مشارکت در این پلتفرم‌ها محور مرکزی است، جامعه شبکه‌ای فرهنگ مشارکتی پدیدار شده است. این فرهنگ مشارکتی در خدمت تحولات ضدونقیض در نحوه پیوند افراد به یک گفتمان و نحوه خلق یک گفتمان است. حملات سایبری، انتشار پیام‌های جنسی و زورگویی، این روزها امری عادی شده است و اکثر گفتمان‌های رسانه‌های اجتماعی، مستلزم این پدیده‌های نوظهور هستند، همچنان که نفرت‌پراکنی، پدیده نوظهوری با فراگیری شبکه‌های اجتماعی است

1. Mark Paster
2. Jenkins

3. Marwick
4. Castells

(کومار^۱، ۲۰۱۸: ۳۷). در این میان، به عقیده کوپیتوسکا^۲ و فابین^۳ (۲۰۱۷) یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین اشکال اشاعه مطالب تولید شده از سوی کاربران یا به اصطلاح، دموکراتیک شدن دسترسی^۴ به منابع نمادین، بروز روزافزون نفرت آنلاین^۵ یا نفرت مجازی است. ماهیت عمیق جهانی، فوری و مشارکتی الگوی ارتباطات رسانه‌های اجتماعی، فضای مجازی را به مکانی برای بیان و نشر طیف وسیعی از گفتمان‌ها، شیوه‌ها و اعتقادات هدف و طردطلبانه، غیرقابل تحمل و افراطی تبدیل کرده است.

در این بین، خشونت سایبری و نفرت پراکنی از طریق اینترنت علیه زنان، نوعی خشونت مبتنی بر جنسیت^۶ است. اصطلاحات «خشونت سایبری»^۷ و «نفرت پراکنی از طریق اینترنت علیه زنان» انواع مختلفی از خشونت سایبری، مانند آزار و اذیت سایبری، مزاحمت سایبری^۸، سوءاستفاده از تصاویر و همچنین اصطلاح خاص «نفرت پراکنی جنسیتی»^۹ را در برمی‌گیرند. پلتفرم‌های آنلاین که این اشکال مختلف خشونت و سوءاستفاده در آنها رخ می‌دهند، شامل رسانه‌های اجتماعی (برای مثال، فیس‌بوک، توییتر و لینکدین)، محتوای وب و سایت‌های گفت‌وگو، موتورهای جستجو، پیام‌رسان‌ها، وبلاگ‌ها، وبسایت‌ها و برنامه‌های دوست‌یابی، بخش دیدگاه‌های رسانه‌ها و روزنامه‌ها، انجمن‌ها و غیره هستند (ون در ویلک^{۱۰}، ۲۰۱۸: ۱۲). در واقع فضای مجازی و به‌ویژه توییتر تبدیل به امکانی برای تقبیح زنانگی و زن‌ستیزی شده‌اند چنان‌که هشتک‌ها و توییت‌های فراوان آنها در نكوهش و تخریب و سرکوب زنان و دختران در آن هستیم به نحوی که سازمان عفو بین‌الملل^{۱۱} را بر آن داشته است در گزارشی (۲۰۱۸) با عنوان «توییتر سمی: فضای سمی برای زنان» ضمن مسموم خواندن فضای توییتر مدعی شود که این شبکه نتوانسته به حقوق آنلاین زنان احترام بگذارد. کول^{۱۲} (۲۰۱۵) معتقد است در توییتر، زن‌ستیزی واضح و مشهود است، حتی اگر تنها محدود به ۱۴۰ واژه یا کمتر باشد. همچنین مطالعه‌ای نشان داده است که بین دسامبر ۲۰۱۳ و فوریه ۲۰۱۴، حدود ۲٫۷ میلیون توییت به زبان انگلیسی از واژه «تجاوز» استفاده کرده‌اند و واژه‌هایی مانند «بدکاره» یا «فاحشه» بیش از ۶ میلیون بار در توییتر به کاررفته‌اند. بیش از نیمی از اوقات، این توییت‌ها زن‌ستیزانه، توهین‌آمیز یا مبتذل و پورنوگرافیک بوده‌اند (بارتلت^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۴).

1. Kumar

2. Kopytowska

3. Fabienne

4. democratization of access

5. online hate

6. Gender-Based Violence (GBV)

7. cyber violence

8. cyber stalking

9. gender-besed hate speech

10. Vanderwil

11. Amnesty

12. Cole

13. Bartlett

در حقیقت، شبکه اجتماعی (توییتر) به‌عنوان شبکه‌ای برآمده از دل نظام مردسالار، خود به ابزاری برای جهت‌بازتولید خشونت‌های جنسیتی، نفرت‌پراکنی و بازتولید گفتمان جنسیتی تبدیل شده است و از دیدگاه فمینیسم به ساختاری ایدئولوژیک اشاره دارد که انسان‌ها را بر اساس روابط سلسله‌مراتبی حاکمیت و تبعیض و تفاوت در ساختارهای جنسی به دودسته مردان و زنان تقسیم می‌کند و اعمال سرکوب، خشونت و تحقیر علیه زنان را امری عادی می‌شمارد. به‌عبارت‌دیگر، توییتر مبین فضایی برای تعمیق گفتمان مردسالاری است. می‌توان گفت در این میان، کلیتی مردسالارانه حضور دارد که فضا را به دو بخش ما (مردان) و آنها (زنان) تقسیم می‌کند، اما باید اذعان داشت که به‌زعم شانتال موفه، بسیاری از روابط ما/آنها صرفاً به رسمیت شناختن تفاوت‌هاست؛ هرچند همواره این امکان وجود دارد که ارتباط «ما/آنها» به ارتباط دوست/دشمن تبدیل شود. با این حال، به باور موفه در تعارض‌های آنلاین نیز با افراط در «امر سیاسی»^۱ (یعنی خصومت‌مداری در خلق جوامع انسانی) و کمبود در «سیاست» (مجموعه اعمال و نهادهایی که هدف آنها سازماندهی همزیستی انسانی است) مواجهیم، به همین دلیل، برای وی مهم است که یک تعارض (در اینجا زن‌ستیزی) آگونیستیک و سازنده یا آنتاگونیستی و مخرب است و به تحقق دموکراسی کمک می‌کند یا خیر؟ با این اوصاف باید دید که آیا فضای مجازی را می‌توان اسباب تحقق دموکراسی (رقابت سازنده) در نظر گرفت یا وجه خصومت‌ساز آن باعث واژگونی این امکان و به حاشیه راندن فعالیت‌های زنان شده است؟

هدف پژوهش حاضر، پی‌بردن به این مهم است که آیا فضای ایجاد شده از طریق توییتر، فضایی آگونیستی و رقابتی است یا آنتاگونیستی و خصومت‌مدارانه؟ همچنین در صدد فهم راهبردهای گفتمانی برساخت زنان و سرکوب آنان و نیل به شناخت تفاوت‌هایی است که در این رسانه تعاملی و رسانه‌هایی مانند تلویزیون وجود دارد. از این‌رو، پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ به آنهاست عبارت‌اند از: راهبردهای گفتمانی غالب در بازتولید کلیشه‌ای هویت زنانه و زن‌ستیزانه در شبکه‌های اجتماعی کدام‌اند؟ چه تصویری از زنان در این شبکه‌ها تولید و بازتولید می‌شود؟ کنشگران از چه تمهیدات و استراتژی‌های گفتمانی برای برساخت هویت زنانه بهره می‌جویند؟ و تصویر بازتولید شده در این فضا چه تفاوت‌هایی با بازنمایی رسانه‌های جریان اصلی از زنان دارد؟

1. the political

پیشینه پژوهش

فرقانی و عبدی (۱۳۹۵) در مقاله «بازنمایی زن در جوک‌های جنسیتی؛ تحلیل گفتمان انتقادی جوک‌های جنسیتی در مورد زنان در شبکه‌های موبایلی» دریافتند که جوک‌های جنسیتی، به بازنمایی منفی و فرودست از زنان و دختران در مقابل مردان و حتی پسران پرداخته‌اند. بازنمایی زنان، تحت تأثیر باورهای کلیشه‌ای سنتی، مردسالارانه و تا حدودی رسانه‌ای صورت گرفته است؛ اما بازنمایی دختران به صورت عمده، تحت تأثیر کلیشه‌های رسانه‌ای بوده است. کیانپور و اصلانی (۱۳۹۴) در مقاله «الگوی نمایش کلیشه‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما» چگونگی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی را در آگهی‌های تلویزیونی شبکه ۳ سیما جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده‌اند. در تحلیل نهایی مشخص شده است که آگهی‌های تلویزیونی، دو الگوی متفاوت زنانه و مردانه از نقش جنسیتی را به نمایش می‌گذارند و علاوه بر اینکه کلیشه‌های رایج در جامعه را بازتولید می‌کنند، فرایندی از کلیشه‌سازی را نیز شکل می‌دهند.

زارع‌پور (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «بازنمایی جنسیت زنانه در لطیفه‌ها؛ مطالعه شبکه‌های اجتماعی مخصوص تلفن همراه». به این نتیجه رسیده است که لطیفه‌ها با تکیه بر اسطوره زنان بی‌خرد و کلیشه‌هایی مانند کار خانگی، پرحرفی، خیانتکاری، فریب‌کاری و حيله‌گری، رازدار نبودن، حسادت و... زنان را به محاق فردوستی می‌نشانند و اعمال خشونت را بر آنان روا می‌دانند. در قلمرو مطالعات خارجی، رینگروز^۱ (۲۰۱۸) در مقاله «تعلیم و تربیت دیجیتال فمینیستی و زن‌ستیزی پسا حقیقی» با استفاده از یک رویکرد فمینیستی، به بررسی ترافیک توئیترها در پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ پرداخته است. وی اظهار می‌کند که توئیتر یک فضای جدید واسطه‌ای را برای آموزش و یادگیری فراهم کرده است اما دانشگاهیان فمینیست نیز در قالب زن‌ستیزی اینترنتی و غیر اینترنتی، با خطراتی روبرو هستند.

بارکر^۲ و جوراس^۳ در مقاله «زن‌ستیزی آنلاین: چالشی برای فمینیسم دیجیتال» با اشاره به نمونه‌هایی از خشونت آنلاین علیه زنان در سیاست^۴، به بررسی پدیده‌های خشونت آنلاین علیه زنان^۵ و زن‌ستیزی آنلاین پرداخته‌اند و آنان استدلال می‌کنند که هر دو شکل سوءاستفاده از زنان، موانع مهمی را برای

1. Ringrose
2. Barker

3. Jurasz
4. OVAWP

5. OVAW

مشارکت برابر آنان در زندگی عمومی و سیاسی ایجاد می‌کنند، در عین حال بر حقوقشان نیز در خصوص بیان آزادانه عقاید تأثیرگذار است. اما آلیس جین^۱ (۲۰۱۴) در مقاله «برگرد به آشپزخانه، فاحشه؛ صحبت‌های ناگفته در مورد زن‌ستیزی آنلاین» به بررسی ویژگی‌های گفتارهای تند جنسیتی در اینترنت می‌پردازد. وی معتقد است که به مسئله زن‌ستیزی از سوی پژوهشگران بها داده نشده است و این امر به احتمال، به این واقعیت برمی‌گردد. که چنین گفتمانی به صورت استعاره «غیرقابل توصیف» است، زیرا ناسزاگویی بیش‌ازحد، آن را خارج از هنجارهای آنچه گفتمان مدنی تلقی می‌شود، قرار می‌دهد. وی معتقد است هیچ راه دیگری برای سنجش مناسب ماهیت یک شیوه ارتباطی که خصومت زن‌ستیزانه آن دارای پیامدهای جدی اخلاقی و مادی است، وجود ندارد، به‌ویژه که در بسیاری از بخش‌ها، فضای مجازی به یک‌زبان میانجی تبدیل شده است.

با این اوصاف پژوهش پیش‌رو، جزء نخستین پژوهش‌ها به زبان فارسی است که به بررسی زن‌ستیزی آنلاین در شبکه اجتماعی می‌پردازد. با این حال آنچه انجام آن را نسبت به سایر پژوهش‌های پیشین را ضروری می‌سازد عبارت است از: (۱) نبود پژوهش داخلی در بحث زن‌ستیزی آنلاین، (۲) تولید ادبیات نوین در باب زن‌ستیزی و نفرت‌پراکنی آنلاین جنسیتی، (۳) کشف تفاوت بازنمایی‌های جنسیتی و زن‌ستیزانه در فضای مجازی (به‌عنوان رسانه جایگزین و تعاملی) با رسانه‌های جریان اصلی و (۴) کشف راهبردهای بازنمایی زن به‌مثابه دیگری در فضای مجازی و تفسیر آن.

چارچوب مفهومی پژوهش

نفرت‌پراکنی اینترنتی: نفرت‌پراکنی^۲ اصطلاحی در نظریه حقوقی و سیاسی است که برای اشاره به نوعی از رفتار کلامی [یا دیگر کنش‌های نمادین و ارتباطی] به کار می‌رود که به‌طور ارادی، «احساس انزجار شدید در برابر برخی گروه‌ها یا نسبت به یک فرد به دلیل عضویت در آنها» ابراز می‌کند (کورلت^۳ و فرانسسکویتی^۴، ۲۰۰۲: ۱۰۷۱). در تعریفی دیگر، نفرت‌پراکنی، گفتاری است که بر اساس نژاد، رنگ، مذهب، ریشه ملی، جنسیت، گرایش جنسی، معلولیت یا سایر صفات، برخی گروه‌ها را مورد توهین، تهدید یا رنجش قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از نفرت‌پراکنی می‌تواند شامل کارتون‌های نژادپرستانه، نمادهای یهودستیزی،

1. Alice Jane
2. Hate speech

3. Corlett
4. Francescotti

شعارهای قومی یا دیگر برجسب‌های نفرت‌پراکنی برای یک گروه، سوزاندن صلیب، شوخی‌های نادرست سیاسی، اظهارات جنسی و ... باشد. هرچند بسیاری از سخنرانی‌های نفرت‌پراکنی را به صورت آنلاین می‌بینیم، سخن از نفرت چیز جدیدی نیست و هدف سخن از نفرت نیست (اوداه - اشین، ۲۰۱۷: ۸).

نفرت اینترنتی نیز به‌طور کلی، به‌عنوان هر کنش دیجیتالی از «خشونت، خصومت و ارباب، به روی مردم به دلیل هویت یا تفاوت درک شده» تعریف می‌شود (چاکرابورتی^۲ و همکاران، ۲۰۱۴: ۶). به معنای وسیع‌تر، این مفهوم به‌عنوان هرگونه استفاده از فناوری ارتباطات الکترونیکی برای گسترش پیام‌ها یا اطلاعات پهم‌دستیزی، نژادپرستی، متعصبانه، افراطی یا تروریستی (لیگ مبارزه با بدنامی^۳، ۲۰۱۰: ۴) تلقی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، در یک فضای سایبری گسترده و بدون نظارت، اینترنت به «مرز نوین گسترش نفرت» تبدیل شده است (بانکس^۴، ۲۰۱۰: ۲۳۴). بریج^۵ و پورتوود-استاکر^۶ (۲۰۱۵) معتقدند که در تلاش برای عقب‌نشینی در برابر این زن‌ستیزی، هشتک‌های مربوط به جنسیت پدید آمده‌اند و اغلب به‌منظور افشای خشونت جنسیتی یا ایجاد فضایی برای همبستگی استفاده می‌شوند.

زن‌ستیزی (آنلاین): خسروی‌نیک و اسپوزیتو^۷ (۲۰۱۸: ۵۲) معتقدند که خشونت زن‌ستیزانه بیانگر یک مسئله اجتماعی مهم است، اما پژوهش‌های علمی و نهادی، اغلب از شناخت مفهوم زن‌ستیزی به‌عنوان نوعی گفتار نفرت‌پراکن جنسیت‌محور غافل مانده‌اند و یا از آن سرپاز زده‌اند. سازمان امنیت و همکاری اروپا^۸ «نفرت‌پراکنی» را به‌عنوان بیان نفرت نسبت به فرد یا گروهی از افراد بر اساس «خصوصیات محفوظ» تعریف کرده است، مانند «عضویت در گروه خاص اجتماعی که به‌تنهایی می‌تواند باعث ایجاد تبعیض شود». طبقه‌بندی این خصوصیات و اینکه آیا شامل جنسیت می‌شوند یا خیر، همچنان در معرض تفسیر باز قرار دارد (کوپیوسکا و فابین، ۲۰۱۷: ۱۳۹).

مطابق با تعریف سال ۲۰۱۰ از لیگ مبارزه با بدنامی و همچنین کارزار جنبش «نه به نفرت‌پراکنی» که از سوی شورای اروپا در سال ۲۰۱۳ آغاز شد، «ناسیونالیسم و قوم‌گرایی، تبعیض و خصومت علیه اقلیت‌ها، مهاجران و افراد با ریشه مهاجر» منابع اصلی نفرت و تبعیض مرده می‌شوند در حالی که به ویژگی‌هایی مانند جنسیت، هویت جنسیتی و گرایش جنسی اشاره‌ای شده است (خسروی‌نیک و اسپوزیتو، ۲۰۱۸: ۵۲). یکی از دلایل محرومیت جنسیت

1. Udoh-Oshin

2. Chakraborti

3. Anti-Defamation, League

4. Banks

5. Berridge

6. Portwood-Stacer

7. KhosraviNik & Esposito

8. OCSE

به‌عنوان عامل تنفر این است که نفرت‌پراکنی «اعضای اقلیت‌های آسیب‌پذیر» را هدف قرار می‌دهد و با تجاوزهای نژادی و بیگانه‌هراسی، به حذف کامل آنها از یک جامعه معین کمک می‌کند درحالی‌که چنین هدفی، در مورد زنان تحقق‌پذیر نیست (والدرون^۱، ۲۰۱۲: ۵). به بیان لازار^۲ (۲۰۰۷: ۱۴۳) این فرضیات، نتوانسته است شیوه‌های متعددی را که در آن زنان مورد هدف گفتارهای جنسی و خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند و در چارچوب‌های اخلاقی مردسالارانه محکوم می‌شوند، به‌خوبی بیان کنند، یعنی آنچه می‌توان آن را یکی از «پپیچیده‌ترین و فراگیرترین نظام‌های ظلم» قلمداد کرد.

فیلسوف کیت مانه (۲۰۱۸) معتقد است که زن‌ستیزی از سکسیسم یا تبعیض جنسی متمایز است یعنی درحالی‌که سکسیسم بر اساس ایدئولوژی برتری مردان نسبت به زنان، جایگاه فرومایه را برای زنان توجیه می‌کند، زن‌ستیزی بازویی است که آن ایدئولوژی را اغلب به‌صورت خشونت‌آمیز تقویت می‌کند، به‌ویژه هنگامی که وضعیت موجود مردسالاری مورد تهدید قرار می‌گیرد. پژوهشگران فمینیست از یک‌سو، زن‌ستیزی آنلاین (و آفلاین) را به‌عنوان راهبردهای تحقق سلسله‌مراتب اجتماعی مردسالارانه قاب‌بندی کرده‌اند و از سوی دیگر، ارتباط مستقیم بین آزار آنلاین و ماهیت جنسیتی زمینه‌های دیجیتال را به اثبات رسانده‌اند (خسروی‌نیک و اسپوزیتو، ۲۰۱۸: ۵۳). زن‌ستیزی دیجیتالی^۳ می‌تواند به‌عنوان شکل خاصی از خشونت جنسیتی بررسی شود که از طریق فناوری تسهیل می‌شود و هرگاه زنان، تهدیدی جدی برای هنجارهای مردسالارانه قلمداد شوند، صورتی جدی‌تر به خود می‌گیرد. برخی از پژوهشگران معتقدند که زنان می‌توانند وضع موجود را با زنانگی خود به‌عنوان فردی که دارای عقیده هستند و بیان آن، به‌سادگی تهدید کنند؛ اما مطالعات متعددی نشان داده‌اند که تفاوت‌های قدرت جنسیتی صرفاً به‌صورت آنلاین بازتولید نمی‌شوند، بلکه بزرگنمایی می‌شوند. گمنامی و فقدان واقعی یا مفروض عواقب آن - «اثر مهارگسیختگی آنلاین»^۴ - به خشونت جنسیتی مجازی دامن زده است. زن‌ستیزی و خشونت، از نوع فریب‌آمیز (پیامک جنسی) تا آشکار آن (تهدیدهای آنلاین به تجاوز جنسی یا قتل زانی که به‌عنوان «فمینیست» شناخته می‌شوند) متغیر است (ملونی^۵ و لاو^۶، ۲۰۱۷: ۵). پژوهش‌های نشان می‌دهند که ما در فضای مجازی، شاهد استمرار قابل‌توجه گفتمان‌هایی هستیم که به‌نوعی، تکرارهای کنش‌های زن‌ستیزانه گذشته هستند. در حقیقت زن‌ستیزی نه‌تنها به‌صورت

1. Waldron
2. lazar

3. Digital misogyny
4. the online disinhibition effect

5. Moloney
6. Love

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی:
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توئیتر)

آنلاین ادامه پیدا می‌کند، بلکه در این فضا شدت بیشتری نیز می‌یابد (گینگ^۱ و سیاپرا^۲، ۲۰۱۸: ۵۱۹).

درواقع عملکرد نظم‌دهی به این گفتمان‌های زن‌ستیزانه به‌خوبی مشهود است، همان‌گونه که کلودیا آوارس در مقاله خود در مورد هزینه‌های نمایش عمومی زنان نشان می‌دهد، جسم هیچ‌یک از زنان، از دختران ۱۲ ساله گرفته تا سیاستمداران باتجربه مانند دیلما روسف در این فضا مورد غفلت قرار نمی‌گیرد. در این زمینه، زن‌ستیزی آنلاین به یک ابزار تنبیه‌کننده برای تقویت خشونت‌آمیز روابط قدرت جنسیتی تبدیل می‌شود. ناگفته نماند که باوجود چنین استمرارهایی، وقتی محیط رسانه‌ای جدید با زن‌ستیزی مفصل‌بندی می‌شود، ابعاد مهم جدیدی را به آن اضافه می‌کند (گینگ و سیاپرا، ۲۰۱۸: ۵۱۹).

اندیشه‌های فمینیستی: کیت میلر را باید از نخستین رادیکال‌های فمینیست دانست که معتقد بود ستم بر زنان در عمق نظام جنس/جنسیتی که ساخته مردسالاری، است ریشه دارد. او در کتاب «سیاست جنسی» استدلال کرد که جنس در درجه اول، مقوله‌ای سیاسی است زیرا رابطه زن-مرد الگوی تمامی مناسبات قدرت به شمار می‌آید. از آنجاکه عنصر تشکیل‌دهنده مردسالاری، کنترلی است که مردان بر عرصه‌های عمومی و خصوصی دارند تنها راه‌هایی زنان، نابود کردن این کنترل مردانه است. به نظر میلر، ایدئولوژی مردسالاری تفاوت‌های طبیعی میان مردان و زنان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا یقین حاصل کند که مردان همواره نقش‌های مسلط یا «مردانه» و زنان همواره نقش‌های فرودست یا «زنانه» دارند (تانگ، ترجمه نجم‌عراقی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). مریلین فرنچ نیز همسو با میلر بر این باور بود که مردسالاری در نوع خود، بهترین سرمشق برای همه شیوه‌های ستم و سرکوب به شمار می‌آید و تبعیض جنسی، مقدم بر دیگر تبعیض‌ها از جمله تبعیض طبقاتی و نژادی است. از دید او، ستم مردان بر زنان به‌طور منطقی، به دیگر نظام‌های سلطه منتهی می‌شود. اگر بتوان سلطه مردان بر زنان را توجیه کرد تمامی شکل‌های دیگر ستم نیز مشروعیت می‌یابند. به گفته مری دیلی نیز یکی از بازنمودهای اصلی شیوه تفکر من - آن در جوامع مردسالاری، نهادینه شدن نقش‌های ثابت جنسیتی مردانه و زنانه است که به‌جامعه انسانی، شکلی دو قطبی می‌دهد. هر مردی «من یا خود» و هر زنی «آن یا دیگر» می‌شود (تانگ، ترجمه نجم‌عراقی، ۱۳۹۱: ۱۶۳-۱۶۲). از نظر ژولیا کریستوا نیز جامعه مدرن به رویدادی تک‌گویانه دچار شده

1. Ging

2. Siapera

است که هرگونه تفاوت از جمله تفاوت زنانه را سرکوب می‌کند. این جامعه، هستی‌شناسانه‌ای سوژه را که در نیروی زنانه‌ای تجسم‌یافته به رسمیت نمی‌شناسد. همچنین، این عقلانیت سوژه زنانه را به شیئی بی‌روح و یکنواخت بدل می‌کند که از بازنمایی خود نیز ناتوان است. وی ریشه مشکل را در نظام فرهنگی - زبانی مدرن جست‌وجو می‌کند که ابعاد احساسی، زیبایی‌شناسانه، عاطفی، غیرعقلانی و نشانه‌ای (زنانه) زبان را سرکوب می‌کند (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۳: ۱۹۶). به باور نرسیسیانس، این ایدئولوژی خود را به سه محور محدود کرده است: (۱) بی‌اهمیت جلوه دادن فعالیت‌های خانه‌داری؛ (۲) تقدس و جنبه آرمانی دادن به وظیفه مادری، گویی که جزء وظایف انکارناپذیر یک زن است؛ (۳) انکار و بی‌اهمیت جلوه دادن فعالیت‌های چندگانه زن در حوزه خصوصی و عمومی (نرسیسیانس، ترجمه نوروززاده چگینی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۴). از سوی دیگر رسانه‌ها همیشه در کانون نقد فمینیستی قرار داشته‌اند. بائر می‌گوید: «جنبش زنان از همان ابتدا با دیدی انتقادی و اغلب با خشم به آنچه آن را «تبعیض جنسیتی در رسانه‌ها» نامیده است، واکنش نشان داده است» (استرنیاتی، ترجمه پاک‌نظر، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

آنتاگونیسم^۱ (خصوصت‌سازی) و آگونیسم^۲ (رقابت/مجادله): در این پژوهش دو اصطلاح آگونیسم و آنتاگونیسم دستمایه شده‌اند تا به فهم این مهم نایل آییم که تویتر فضای گفتمانی و دیالوژیک بسترهای آنلاین را به کدامین جهت سوق می‌دهد. موفه بین شیوه تعارضی که خود برای دموکراسی مفید می‌داند (آگونیسم) و شیوه‌ای که آن را مفید نمی‌داند (آنتاگونیسم) تفاوت قائل می‌شود. آگونیسم شامل مخالفانی است که دشمن‌اند و ممکن است با «سوگیری منفی رادیکال» با یکدیگر نزاع کنند؛ اما به حقانیت حق یکدیگر برای پیگیری دعاوی خود احترام می‌گذارند. در مقابل، آنتاگونیسم کشمکش بین دشمنانی است که به دنبال نابودی یکدیگر هستند (جین^۳، ۲۰۱۶: ۱۰). در حقیقت، هویت گفتمانی پدید نمی‌آید مگر آن‌که یک گفتمان رقیب را به‌عنوان دیگری در کنار خویش ببیند. به باور موفه (۲۰۰۵) می‌توان گفت وظیفه دموکراسی نیز همین است که خصوصت‌سازی را به آگونیسم دگرگون سازد. در سطح آگونیسم، یک گفتمان با وجود دگرسازی با گفتمان‌های رقیب، موجودیت و ماهیت آنان را مورد شناسایی و پذیرش قرار می‌دهد (رضاپور قوشچی و مقصودی، ۱۳۹۸: ۶۱). به نظر موفه در آنتاگونیسم اخلاقی خود، دیگری را شر

1. Antagonism

2. Agonism

3. Jane

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی:
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توئیتر)

تلقی می‌کند که باید نابود شود و در عوض خود را سراسر خیر اخلاقی می‌بیند. این رابطه آنتاگونیستی سرشار از تک‌گویی و خشونت بی‌حدو حصر است. به نظر او به جای انکار آنتاگونیسم باید به دنبال شیوه جدیدی از رابطه گشت که آن را رام و مدیریت می‌کند (پورزکی، ۱۳۹۸: ۲۳۷) آگونیسم در صدد اهلی کردن این منازعه است. از سویی پلورالیسم آگونیستی، اصطلاح موفه برای نوعی دموکراسی رادیکال است که تشخیص می‌دهد تعارض و تقابل، نه تنها بخشی برسازنده و دایمی از تعارض سیاسی بلکه در کل شرایط لازم برای وجود سیاست است. در حالی که خود موفه در مورد احتمالات آگونیستی سیستم عامل‌های رسانه‌ای جدید نگرشی دوسوگرا (مثبت و منفی) دارد، تعدادی از متفکران از کار او استفاده کرده‌اند و معتقدند که صحنه‌های آنلاین محرومیت، اختلاف، تندخویی و «نفرت» نمونه‌هایی از انواع فضاهای عمومی پرشور موفه هستند که او آن را دموکراسی ژرف می‌داند (جین، ۲۰۱۶: ۹).

فنا‌ی نمادین زنان! چارچوب نظری این پژوهش بر پایه نظریه فنا‌ی نمادین بنا شده است. تاچمن در دهه ۱۹۶۰ به مسئله «فنا‌ی نمادین» اشاره می‌کند. فنا‌ی نمادین زنان به این معنی است که زندگی و منافع آنان به نحو شایسته‌ای در رسانه‌های جمعی منعکس نمی‌شود. فرهنگ رسانه‌ای، زندگی واقعی زنان را به ما نشان نمی‌دهد. نتیجه، حضور نداشتن محکومیت و ناچیز به حساب آمدن زنان، حذف، تعصب و مخدوش شدن زنان در رسانه‌های جمعی است. از نظر او که با رویکرد فمینیستی و دیدگاهی انتقادی به این موضوع می‌پردازد، چگونگی بازنمایی زنان در رسانه‌های همسو با تقویت و بازتولید تقسیم‌کار جنسیتی و نقش‌های پذیرفته شده درباره زنانگی و مردانگی است. تاچمن این امر را یکی از ویژگی‌های جامعه مردسالار می‌داند که در آن از طریق رسانه‌ها، چنین نقش‌هایی برای زنان تقویت و بازتولید می‌شود. به اعتقاد او چنین بازنمایی‌هایی از هویت زنان، حضور آنان را در رسانه‌ها کاهش می‌دهد تا جایی که حتی گاه در رسانه‌ها حضور ندارند و به همین دلیل، فنا‌ی نمادین در مورد هویت آنان مصداق می‌یابد (استرنیاتی، ترجمه پاک‌نظر، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۴۲).

علاوه بر این در فضای اینترنت نیز به‌طور معمول، زنان به‌عنوان اَبه‌ها یا موجوداتی اِبزاری و حاشیه‌ای بازنمایی می‌شوند؛ در حالی که این بازنمایی ربط وثیقی به زندگی پیچیده آنان ندارد. به این ترتیب، زنان هم در نظریه‌های فرهنگی و هم در فرهنگ رسانه‌ای، به‌عنوان مقوله‌ای اجتماعی، نادیده گرفته و به حاشیه رانده

شده‌اند. یکی از نقدهای عمده در باب غیاب گفتمانی زنان در تولیدات فرهنگی اینترنت را نیز می‌توان در اندیشه فنای نمادین زنان خلاصه کرد. تاچمن اذعان می‌کند که اینترنت به‌طور نمادین، زنان را نادیده می‌گیرد و با نشان دادن اکثریت قاطع و خردکننده مردان در همه انواع محصولات، در واقع به‌جامعه می‌گوید که زنان چندان هم مهم نیستند (حاتمی و مذهبی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش که با روش کیفی و رویکرد تحلیل گفتمانی - تاریخی^۱ روث وداک در تحلیل انتقادی گفتمان صورت گرفته است، وجهی زبان‌شناختی دارد. تحلیل گفتمان، خود رویکردهای متفاوتی را شامل می‌شود که یکی از آنها، تحلیل گفتمان انتقادی است. رویکرد انتقادی رهیافتی میان‌رشته‌ای به مطالعه گفتمان است که زبان را به‌منزله شکلی از رویه یا کردار اجتماعی می‌بیند و توجه خود را صرف آشکارسازی شیوه سلطه اجتماعی و سیاسی می‌کند که در متن و گفتار وجود دارد (فرقانی و اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). به‌زعم وداک گفتمان، متشکل از موقعیت‌ها، موضوع‌های دانش و هویت‌های اجتماعی و روابط بین مردم و گروه‌های مردم است. از این نظر، گفتمان دارای اهمیت تاریخی نیز هست (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱). به عقیده او، روابط میان گفتمان، حوزه‌های خاص کنش ژانرها و متون گفتاری یا نوشتاری در واکنش‌های سیاسی که در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرند، نمایان می‌شود. گفتمان در موقعیت‌ها و ابژه‌های دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی مردم و گروه‌ها ساخته می‌شود و به‌واسطه نقشی که در استمرار و بازتولید و تحول آنها دارد، سازنده است. به همین دلیل، به‌طور کامل با روابط قدرت و ایدئولوژی یکپارچه می‌شود (وداک^۲ و مایر^۳، ۲۰۰۱: ۱۴).

وداک در اثر مشترک خود با ریزیگل و همچنین وداک و مایر (۲۰۰۱) در کتاب «روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان» از راهبردهای گفتمانی در بازنمایی دیگری و ارائه خود سخن می‌گویند که در این پژوهش به‌عنوان ابزارهای تحلیل مورد استفاده می‌گیرد. به این راهبردها در جدول ۱ اشاره شده است:

1. Discourse-Historical Approach (DHA)

2. Wodak

3. Meyer

جدول ۱. راهبردهای گفتمانی

Table 1. discursive strategies

ابزارها	اهداف	راهبرد
مقوله‌بندی عضویت‌استعاره‌ها، مجازها و کنایه‌بخش‌گویی (ذکر جز اراده کل) ویژگی‌های کلیشه‌ای و ارزیابی صفات منفی یا مثبت	برساخت درون‌گروه‌ها و برون‌گروه‌ها	نامگذاری/ارجاع
انتساب کلیشه‌ای و ارزشگذاری صفات منفی یا مثبت پیش‌فرض‌های ضمنی و صریح	برچسب‌زنی کم‌وبیش مثبت و منفی به بازیگران اجتماعی	گزاره‌پردازی
استدلال‌های موجز ^۱ که برای توجیه دربرگیرندگی یا طرد سیاسی، رفتار تبعیض‌آمیز یا رفتار ترجیحی استفاده می‌شود	توجیه انتساب‌های مثبت یا منفی	استدلالی
گزارش، توصیف، روایت یا نقل قول رویدادها (تبعیض‌آمیز) و پاره‌گفتارها و اظهارات	بیان گفتمان با برقراری موقعیت چشم‌اندازانه سخنگو	چشم‌اندازسازی، چارچوب‌سازی یا بازنمایی گفتمانی
تشدید یا تخفیف نیروهای غیربیانی (تبعیض‌آمیز) اظهارات	تعدیل وضعیت اپیستمیک (معرفتی) یک گزاره	تشدید یا تخفیف

منبع: (وداک و مایر، ۲۰۰۱: ۷۳)

شایان ذکر است که در توئیتر، کاربران برای حفظ حریم خصوصی می‌توانند صفحه خود را شخصی یا عمومی کنند. در تهیه این فهرست نیز برای رعایت اخلاق پژوهش و احترام به حریم خصوصی کاربران، تنها گزینه‌هایی مدنظر قرار گرفت که دارای حساب‌های عمومی بودند. همچنین به فراخور ماهیت پژوهش از روش «نمونه‌گیری نظری» بهره گرفته شد، زیرا نوعی گردآوری داده است که بر اساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود و این پژوهشگر را قادر می‌سازد مسیرهایی را برای نمونه‌گیری برگزیند که می‌توانند بیشترین بازده نظری را در پی داشته باشند (استراوس و کوربین، ترجمه افشار، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۱۹). از این رو ابتدا، تمام توئیتهای با موضوع زن و دخترستیزی در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا شهریور ۱۳۹۹ بر پایه موضوع و پرسش‌های پژوهش انتخاب شدند و از میان توئیتهای فراوان، نمونه‌ای که مؤلفه‌ها با شدت بیشتری در آن تکرار شده بودند به‌عنوان نمونه پژوهش در نظر گرفته شد.

جدول ۲. راهبردها و معانی برساخته مطرح در توییت‌های گفتمان خانه‌داری

Table 2. Strategies and constructed meanings presented in housekeeping discourse tweets

توییت	استراتژی	برساخت معنا	تحلیل
۱	استدلالی	ساخته شدن زن برای حضور در آشپزخانه	نظام معنایی این توییت، متبادرکننده فرودستی زنان و تحدید آنها در نقش‌های اجتماعی خاص است. درواقع کاربر در این توییت با بیان طنز و باز کردن آن در حوزه‌های عرفانی و الهی با عنوان «حدیث داریم» سعی در تثبیت معنایی آن و به عبارتی بازتولید این گفتمان جنسیتی در سپهری مذهبی دارد.
۲	استدلالی / چشم‌اندازسازی	برساخت نقش جنسیتی خانه‌داری	در این توییت کاربر با توجیه‌دهی تحقیرآمیز ضمن باز کردن مسئله حوزه عمومی به تخفیف‌دهی حوزه فعالیت و عمومی زنان به آشپزخانه و کار با ماشین لباس‌شویی می‌پردازد درواقع در نزد وی حوزه عمومی اصلی بدون زنان شکل می‌گیرد و این، تلاشی برای شکل‌دهی به یک دوگانه ما و آنها است و با راهبرد منظرسازی و بیان چشم‌انداز خود گفتمان مدنظر را برجسته می‌کند.
۳ و ۴	تخفیف / نامگذاری	فروکاست زنان به ابژه‌ای فیزیولوژیکی	در اینجا ما با دو نوع گفتمان جنسیتی مواجه هستیم. نخست زنی که وظیفه‌اش صرفاً تولیدمثل و پرآورده کردن نیازهای مرد است و سپس زنی که هویت و خوب بودن خود را در متولد کردن فرزند پسر بازمی‌یابد. درواقع کاربران در اینجا زن را با راهبرد تخفیف به یک دستگاه تولیدمثل و فیزیولوژیک فرو می‌کاهند. در جای دیگر با بیان عبارت «زن باس بزاد» از زن به‌عنوان یک کلیت بهره می‌جویند و خواستار اراده کل از این واژه هستند. درواقع هدف دم زنان و برتر نشان دادن مردان و مشهود ساختن قدرت مردان در برابر زنان است.

ادامه جدول ۰۲

توییت	استراتژی	برساخت معنا	تحلیل
۵ و ۷	تخفیف / گزاره‌پردازی	نهادینه شدن نقش جنسیتی در زنان	در اینجا با دو نوع برساخت جنسیتی نقش زن مواجهیم. نخست زن به‌عنوان آشپز و دیگری در بعد کنایه‌ای آن به معنای زنی که عاقل نیست. در واقع در گفتمان مدنظر مردانه، زن خوب زنی است که توانا در آشپزی و همچنین عاری از هوش زیاد برای بازخواست مرد باشد. در توییت دیگری نیز که از جانب یک خانم نشر یافته است، شاهد نهادینه شدن این نقش‌های جنسیتی در هستیم به طوری که آنها خود با تن دادن به چنین نقش‌هایی و کمک به مردان در نظافت و پخت‌وپز، به ابزار بازتولید این گفتمان بدل می‌شوند.
۶	طنز / تخفیف / استدلالی	عادی‌سازی چندهمسری و تقدیس نقش شوهرداری	در این توییت نیز مهم‌ترین عمل یک زن که با واژه «جهاد» تقدیس شده، شوهرداری است. همچنین ضمن بازتولید این کلیشه با نوعی عادی‌سازی در نزد زنان برای مواجهه بهتر با پدیده هوو مواجهیم. مشخص است که گفتمان مردسالارانه در پی خلق مفاهیم جدید در ذیل این گفتمان برای پدیده چندهمسری و کنار آمدن راحت زنان با آن است.

گفتمان اصلی که در تولید و مصرف این توییت‌ها به کاررفته، مبتنی بر یک گفتمان خانه‌داری است که زن را محدود به عمل در خانه می‌داند و وظیفه نظافت و پخت‌وپز را به او محول می‌کند. وظایف زن در خانه، طبق این گفتمان، مبتنی بر یک انتخاب آگاهانه شخصی نیست، بلکه نقش، اجتماعی و خانوادگی وی ایجاب می‌کند که زن دست به انجام چنین کارهایی بزند. در واقع، گفتمان خانه‌داری، هویت مردانه و زنانه را بر اساس تقسیم وظایف آنها بازتعریف می‌کند. در این گفتمان، مرد دارای جایگاهی ارجح نسبت به زن قرار دارد؛ گویی که زن باید اسباب رفاه و آسایش مرد را تهیه کند و آشکار است که ساختار خانواده در این گفتمان، مردسالارانه شکل می‌گیرد و از این‌رو، می‌توان ادعان داشت که نهاد

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی):
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توییتر

خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای کوچک جامعه، خود به شکل‌گیری ساختارهای کلان اجتماعی با محوریت مرد کمک می‌کند. با این اوصاف، گفتمان خانه‌داری و زبان جنسیتی مردان در فضای مجازی را می‌توان از عوامل تولید و مصرف این گفتمان و در واقع بازتولید ساختار جنسیت‌مابانه قلمداد کرد. از سوی دیگر، نظام گفتمانی این توییت‌ها بر پایه تضاد و بر مبنای جنسیتی بنا شده است؛ به‌طوری‌که مبنایی را برای تعریف کنش‌ها و وظایف افراد مطرح کرده و باعث طرد آنها می‌شود. در واقع، توییت‌های یاد شده، آغشته به ایدئولوژی جنسی مردسالارانه و حاکی از تفوق مردان بر زنان است، به‌نحوی‌که محور کنشگری افراد در توییتر رنگ و بوی این گفتمان را به خود می‌گیرد و با واسازی گفتمان دیگری یعنی زنان، به اعتباربخشی به خود همت می‌گمارد. این گفتمان در سطح کنش گفتمانی، اکثر گفتمان‌های غیر جنسیتی و تعیین وظایف و نقش‌ها را طرد می‌کند. با این تفاسیر می‌توان ادعا کرد که کنشگری در فضای مجازی نیز که حالتی دموکراتیک‌تر و همگانی‌تر دارد نیز در پرتو گفتمان‌های رایج در ساختار جامعه و همسو با نابرابری‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد؛ با این تأکید که فنای نمادین زنان که به‌زعم تاچمن در اختیار رسانه‌های جریان اصلی است این بار در فضای رسانه‌های نوین و اجتماعی مجال بروز می‌یابد. همچنین در این توییت‌ها، استدلال موجزی که به سبب آن بتوان استدلال‌های مبنی بر حضور زن در خانه را یافت، وجود ندارد و کلیت ساختارمندی که در جامعه ریشه دوانده، در پس بیان این گزاره‌ها حضور می‌یابد. حتی با اینکه فضای توییت‌ها آگونیستی است و هر دو جنس، به اشاعه نظرهایشان (رقابت) می‌پردازند تلقی از جنس زن، مترادف با گفتمان مردسالار و خصوصت‌مدارانه است.

۲. محدودیت زنان

توییت‌های شماره ۸



۳. جملات موهن زن‌ستیز به مردان توییت‌های شماره ۹



جدول ۳. راهبردها و معانی برساخته مطرح در توییت‌های تمسخر مردان و محدودیت زنان

**Table 3. Strategies and constructed meanings
in male mockery and female restraint tweets**

توییت	راهبرد	معانی برساخته	تحلیل اولیه
۸	استدلالی / تشدید	تحدید و تمسخر زن و اجبار زن برای وارد نشدن به حوزه مردانه	در این توییت‌ها کاربران زن را به انجام فعالیت‌های خاص از جمله شوهرداری، بچه‌داری و پخت‌وپز و رسیدن به زیبایی محدود کرده‌اند. درواقع به‌زعم آنها تماشای فوتبال، فعالیت در تلگرام و کار بیرون از خانه صرفاً فعالیت‌هایی مردانه تلقی می‌شوند. نکته این توییت‌ها درواقع، نهادینه شدن کلیشه‌های جنسیتی در نزد زنان است که مبین عملکرد قدرت در جامعه برای بازتولید کلیشه‌ها در نزد زنان و عادی‌سازی این کلیشه‌هاست. نهاد قدرت در این فضا با ابزار زبانی دست به پیکربندی مجدد خود در قالب جدید زده است که پذیرش آن در نزد زنان را کاری آسان‌تر می‌کند.
۹	گزاره‌پردازی / تخفیف	تمسخر زن‌ستیزانه مردان	در این توییت‌ها واژه «از زن کمتری» مبین سخیف و فرودست خواندن زن‌هاست و فرد با نقل این جمله درواقع ضمن بازتولید این فرض، گفتار جنسیتی زن‌ستیزانه خود را از دریچه تهدید و سرزنش که ابزار نفرت‌پرانی است در قبال قشر خاصی از مردان بیان می‌کند. در توییت دیگر نیز این فرض بدیهی انگاشته شده است که زن پایین‌تر از مرد است و مردان نباید به زن‌ها اهمیت بدهند و درواقع مردانی که به زن اهمیت می‌دهند، خارج از نظام مردسالارانه کنش می‌کنند و از این‌رو، بایسته‌های این نظام مردسالار، مردی را که به زن خود اهمیت بدهد نمی‌پذیرد و طرد می‌کند، این مهم نیز همسو با نابرابری‌های اجتماعی جامعه زن‌ستیز است.

توییت‌های یاد شده به نحوی مشهود، به بازتولید ساختار جنسیتی و زن‌ستیزانه، همسو با برابری‌های جنسیتی و افق تاریخی فرودستی زنان نسبت به مردان می‌پردازند، زیرا در واقع می‌بینیم که این توییت‌ها به نحوی صریح، زنان را از محیط‌هایی خاص، مانند فوتبال که بازی مردانه است، محیط کار و فعالیت مجازی حذف می‌کنند و در جایگاهی پایین‌تر به تصویر می‌کشند. به‌زعم بارکر (ترجمه فرجی و حمیدی، ۱۳۸۷: ۵۵۲)، این همان روش نظام مردسالاری در جامعه، با هدف برساختن سوژه‌هایی در چارچوب ایدئولوژی مسلط خود است؛ چراکه همیشه انتخاب می‌کند، سروری می‌کند، سیادت می‌کند و در نهایت، قدرت تصمیم‌گیری برای زن را در اختیار دارد. در واقع بر پایه سخن بارکر می‌توان اذعان داشت که هدف جامعه مردسالار در اینجا، بازنمایی و برساخت اجتماعی واقعیت زن‌ستیزانه و فروکاست زنان به دوری از فعالیت‌های اجتماعی و... است، گویی که زن صرفاً برای زیبایی آراستگی و لذت مردان آفریده شده است. در واقع صفات نسبت داده شده به زنان از جمله توجه افراطی به زیبایی و لاک زدن و... خود تداعی‌گر بارقه‌هایی از فرودستی زن است که نظام مردسالارانه‌ای که تسلطش در معرض تهدید قرار نگرفته آن را برای زنان لازم و ضروری می‌داند. همان‌طور که آدامز و لوریکاتیس (۱۹۷۶) گفته‌اند، حتی در توهین به مردان به‌طور معمول پای یک زن به میان کشیده می‌شود و اهانت متوجه خود مرد نیست، مانند «حرامزاده» یا «زن ذلیل» (گرت، ترجمه بقایی، ۱۳۹۶: ۶۵). می‌توان اذعان داشت که چنین عملی در فضای مردسالارانه یک جامعه به حذف و طرد مردهایی می‌انجامد که به زن خود اهمیت می‌دهند، زیرا فضای مردانه، سوژگی خود را در جایگاه یک فرادست برمی‌سازد و زن را به‌عنوان یک دیگری سخیف که نباید به او اهمیت داد و در پایین‌ترین درجات قرار دارد (از زن کمتری) بازنمایی می‌کند. در اینجا، فضای مجازی توییتر به‌عنوان رسانه‌ای که بعد زبانی آن برجسته است، به تسهیلگری این قبیل بازنمایی‌ها از زنان و زن‌ستیزی می‌پردازد و بعد آنتاگونیستی آن، مانع از گفت‌وگوی صحیح می‌شود.

جدول ۴. راهبردها و معانی برساخته مطرح در توییت‌های نسبت دادن صفات زننده زنان

Table 4. Strategies and constructed meanings in tweets related to attributing disgusting traits to women

توییت	راهبرد	معانی برساخته	تحلیل
زن و ضعیفه	نامگذاری	تلقی ضعیف بودن زن	در توییت ابتدایی، کاربر از واژه زن و ضعیفه برای نکوهش و خوار شمردن زنان بهره جسته است. در واقع ما با نوعی زبان جنسیت‌زده مواجه هستیم که ریشه تاریخی دارد و از ابتدا زن به‌عنوان فردی فاقد توانایی و نیازمند به مرد شناخته شده است که هستی خود را در حضور مرد می‌بیند. در واقع در اینجا نوعی برساخت برون‌گروه و درون‌گروه رخ داده است، جایی که کاربر به‌عنوان نماینده یک نظام مردسالار از نوع تکنیک مقوله‌بندی عضویت و زبان کنایی بهره جسته است تا به برساخت خود و بازنمایی دیگری (زن) پردازد و ویژگی‌های کلیشه‌ای خاصی را با صفات منفی به زنان منتسب کند.
زنیکه	نامگذاری، استدلالی / چشم‌اندازسازی	خطاب موهن به زن به بهانه خراب بودن زنان	در این توییت‌ها ما شاهد هستیم که افراد از واژه‌هایی همچون «زنیکه، پتیاره و سلیطه» برای سرزنش و خطاب قرار دادن برخی زنان استفاده می‌کنند. در این توییت‌ها افراد با ابزارهای روایت داستان و مصادره به مطلوب آن به نفع خود، ضمن انتساب ویژگی منفی به زنان و به طرد آنان پرداخته‌اند. در تمام این توییت‌ها زمانی افراد به استفاده از این واژه‌ها پرداخته‌اند که از سوی زنان مورد مخالفت قرار گرفته‌اند و در واقع از منظر آنها زانی که در برابر گفتمان غالب مردسالارانه مقاومت کنند افرادی، سلیطه، پتیاره و... هستند. زبان در اینجا بدل به ابزار بازتولید قدرت و نفی گفتمان‌های مقاومت‌آمیز زنانه می‌شود.

در اینجا، با نوعی زبان جنسیت‌زده و زن‌ستیزانه مواجه هستیم. زن‌ستیزی عامدانه در نظام مردسالار خود را در پسِ زبان بازمی‌یابد و تکرار آن منجر به بازتولید ایدئولوژی و فرهنگی می‌شود که اهانت به زن، به‌ویژه زنان کنشگر در

این نظام را حق طبیعی و امری رایج قلمداد می‌کند. زبان جنسیت‌مابانه در نظام مردسالار به قدری ایدئولوژی و فرهنگ غالب را نزد استفاده کنندگان از آن جا انداخته است که دسته‌ای زنان را با واژگانی خاص خطاب می‌کنند، به خصوصی زن‌هایی که عقاید، دیدگاه‌ها و رفتارشان با دیدگاه‌های مردان و برخی از زنان دیگر همخوانی ندارد. در واقع، این نظام گاه تا جایی به زن‌ها امکان سخن گفتن و کنشگری می‌دهد که موجودیت برتر خود را در معرض تهدید نبینند، در غیر این صورت، زن‌هایی که با موجودیت مردسالارانه گاه به‌انحای مختلف به مخالفت برمی‌خیزند، افرادی، پتیاره، بدکاره و... تلقی می‌شوند. زبان جنسیتی و زن‌ستیزانه مردان در این موارد تبدیل به ابزاری در سازو کارهای طرد و حذف زنان می‌شود در اینجا زبان جنسیت‌زده، همان زبانی است که به تولید و بازتولید نقش‌های کلیشه‌ای زنان می‌پردازد. این کلیشه‌ها نیز همواره به تشدید تبعیض‌های عمیق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان دامن می‌زنند. نکته دیگر در این توییت‌ها کنشگری زن‌ستیزانه زنان علیه خود در بستر فضای مجازی است که آینه‌تمام‌نمایی از موجودیت نظام مردسالار هست. در حقیقت زنانی که در چنین فضایی زندگی کرده‌اند، با به‌کارگیری زبان جنسیتی، ناخودآگاه به این تبعیض و نابرابری‌ها دامن می‌زنند؛ گویی که خود موجودیتی فارغ از نظام مرد سالار نیستند و همچون مردان به اشکال مختلف در تقویت این نظام یاری می‌رسانند. به‌کارگیری صفات رکیک از شکل‌گیری سیاست و فضای آگونیستی بر سازنده جلوگیری می‌کند و باعث می‌شود که امر سیاسی جنسیتی با رویکردی آنتاگونیستی به حیات خود شدت ببخشد.

۵. بی‌خردی و ساده‌لوحی زنان

توییت‌های شماره ۱۱

farhad @fshamsini6894 · Mar 19
مورد داشتیم ماشین جمع آوری زباله معاد دم خونه به دختره میگه آشغال دارین؟
دختره داد مبرینه: مامان آشغال داریم؟
مامانش میگه آره داریم
دختره هم میگه آره داریم فعلاً تمیحوایم!

کارگر جمع آوری زباله جا به جا سکنه رده 🤔🤔
چهار شنبه سوری تون مبارک 🍀🍀🍀 دوست تون داریم

1 35

حسینی @velgard100 · Jul 16, 2014
مورد داریم زنه بخاطر کودکان فلسطین سه روز پوشک بچش عوض نکرده که باهاشون همدردی کنه شوهرش فهمیده طلاقش داده جنده رو

1 29

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی:
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توئیتر)

توییت‌های شماره ۱۲



جدول ۵. راهبرد و معانی برساخته مطرح در توییت‌های بی‌خردی و ساده‌لوحی زنان

Table 5. Strategies and constructed meanings in women's irrationality and simplicity tweets

توییت	راهبرد	معانی برساخته	تحلیل
۱۱	استدلالی / گزاره‌پردازی	نادانی زنان	در این توییت‌ها زن به‌مثابه فردی در نظر گرفته شده است که از لحاظ هوشی، در سطحی پایین‌تر از مرد قرار دارد. در توییت نخست، با بیان اینکه «کارگر جمع‌آوری زباله در جا سگفته کرده» کاربر سعی در احمق جلوه دادن دختران دارد. در واقع وی با انتساب روایتی منفی در قبال یک دختر به نفی عملکرد و طرد وی پرداخته است. در نزد وی این مهم بدیهی انگاشته شده است که دختران و زنان افرادی نادان و مردان، عاقل و دارای هوش هستند. در جای دیگر با عبارت «مورد داریم زنه» گوینده از همان ابتدا موضع خود برای تخریب زنان مشخص می‌کند. در این عبارت نوعی تمسخر نهفته است که سعی در نکوهش عملکرد ذهنی زنان دارد. در انتها نیز با درج عبارت «جنده‌رو» ضمن پرداختن به نابخردی زنان این افراد را با صفات منفی مورد خطاب قرار می‌دهد. مبرهن است که در نظام مردسالار زن نادان گاه تا حد یک فاحشه تنزل پیدا می‌کند و این‌گونه فرایند طرد و حذف وی در فضای توئیتر عملی می‌شود.

توییت	راهبرد	معانی بر ساخته	تحلیل
۱۲	استدلالی / چشم‌اندازسازی / تشدید	نادانی زنان از دریچه توجه به زیبایی و موقعیت	در توییت‌های بعدی نیز با نوعی روایت تبعیض‌آمیز در قبال عملکرد زنانه روبه‌رو هستیم که آنان را افرادی جویای زیبایی، موقعیت (کلاس) و خودپسند قلمداد می‌کند. برای مثال، عبارت «مورد داریم دختری به کیبوردش لاک میزنه از بس دوستش داره» حامل بار منفی مبنی بر ساده‌لوح بودن دخترها، بی‌دغدغه و ناتوان بودن آنها از فهم برخی مسائل است. درواقع کاربران با استفاده از پاره‌گفتارها و برخی اظهارات در قالب روایت و توصیف یک اتفاق به چارچوب‌سازی گفتمانی در قبال زنان پرداخته و با بهره‌گیری از راهبرد تشدید به توزیع یک اپیستمه و معرفت در قبال آنها دست می‌زنند و آنان را ناتوان و ناقص‌الخرد قلمداد می‌کنند. درواقع تمام این گزاره‌های بیان شده از سوی کاربران معرف فضای تبعیض‌آمیز و زن‌ستیزی است که مرد را در جایگاه دانای کل و زن را در جایگاه بی‌خرد و دیگری قرار می‌دهد و این‌گونه به ساخت معنا در قبال زن‌ها می‌پردازند و بازنمایی آنها را شدت می‌بخشد.

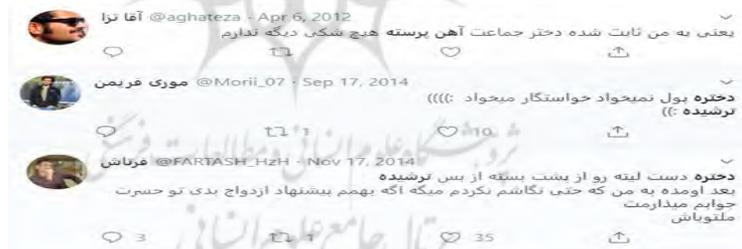
توییت‌های بالا، ساختار جنسیتی را به‌صورت گفتمانی بازتولید می‌کنند و در سطح کنش گفتمانی در تعارض کامل با همه گفتمان‌هایی هستند که زنان را نه بر اساس توانایی‌ها و انتخاب‌های خود بلکه صرفاً به دلیل زن‌بودگی بازنمایی کرده‌اند. درواقع عملکرد این گفتمان در اینجا، به محاق بردن توانایی زن و از سوی دیگر برتر دانستن مرد در کسوت دانای کل و قادر متعالی است که به تشدید روابط نابرابر جنسیتی در جامعه و قائل شدن تفاوت جای زیستنی به‌عنوان یگانه عنصر برتری بخشیدن به مرد منجر شده است. این رویه صراحت حاوی ایدئولوژی نظام مردسالار است و انتساب ویژگی‌های منفی به زنان را امری بدیهی جلوه می‌دهد. این ایدئولوژی و گفتمان زن‌ستیز مردسالارانه است که به ما می‌گوید زن آفریده‌ای ناقص‌الخرد است و کاربران این زبان جنسیتی با تکرار آن، همسو با قوت‌بخشی به این ایدئولوژی عمل می‌کنند. ناقص‌العقلی و بی‌خردی زنان، تبدیل به اسطوره‌هایی شده‌اند که البته توصیف‌شان همواره

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی):
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توئیتر

کاری دشوار است؛ زیرا اسطوره نمی‌گذارد که درک شود و از هرگونه شناخت حاصل کردن می‌گریزد. مشخص است که در گفتمان مردسالارانه، برتری مرد و ناقص‌العقلی زن بدیهی انگاشته شده است و ویژگی‌های منفی زن تبدیل به اسطوره شده‌اند و به برساخت زنانگی به‌عنوان نادان و ... پرداخته‌اند. از نظر غذایی (ترجمه عوده‌تبار، ۱۳۸۶: ۳۸) در نظام مردسالار چون زن ناقص (ناقص‌العقل) است، ناتوان نیز هست و شخص ناتوان نیاز به سرپرستی دارد که ولایت و قیمومت او را به عهده بگیرد و به‌جای او سخن بگوید. به همین سبب است که در تاریخ، مرد همواره از زن گفته و نوشته و ویژگی‌های طبیعی و فطری و زیستی را به حوزه زنانه وانهاده است. در واقع در نظام مردانه این مردها هستند که به زنان هویت خاصی را اعطا می‌کنند. از همین روست که سیمون دوبووار در ابتدای کتاب جنس دوم می‌گوید: هرچه مردان درباره زنان نوشته‌اند باید نامطمئن باشد، زیرا مردان در آن واحد، هم داورند و هم طرف دعوا. برچسب‌هایی که به زنان نسبت داده می‌شود، وجهه‌ای رادیکال دارد و تعارض‌ها را قوی‌تر می‌کند، به همین دلیل صفات و تصورات از زنان در نزد مردان، در فضای رقابتی توئیتر آنتاگونیستی است.

۶. کلیشه‌های جنسیتی درباره زنان

توییت‌های شماره ۷



توییت‌های شماره ۸



جدول ۶. راهبردهای و معانی برساخته مطرح در توییت‌های کلیشه‌های
جنسیتی درباره زنان

Table 6. Strategies and constructed meanings in
gender-specific tweets about women

توییت	راهبرد	معانی برساخته	تحلیل اولیه
آهن پرستی	نام‌گذاری / گزاره‌پردازی	پول پرستی زنان	در این توییت با نوعی بهره‌گیری از تمهید کنایی برای نقد زنان مواجهیم که واژه آهن‌پرست دال بر اهمیت دادن زنان به پول است. در واقع کاربر مرد با استفاده از واژه «دختر جماعت» به نوعی مقوله‌بندی عضویتی پرداخته و با برساخت برون‌گروه، آنان را افرادی دیگری و مجزا از طیف مردان قلمداد کرده است که رسیدن به ثروت و پول را یگانه اولویت خود قرار داده‌اند. این انتساب کلیشه‌ای و ارزش‌گذاری صفات منفی، منجر به نوعی برچسب‌زنی منفی به زنان شده است و به نوعی بازتولید پیش‌فرض ضمنی مبنی بر پول پرستی دختران است.
ترشیده	نام‌گذاری / استدلالی	غرور کاذب و ازدواج دوستی زنان	در این توییت‌ها، زن به‌مثابه فردی، ناتوان در ازدواج کردن، دوست‌دار ازدواج، ترشیده و دارای غرور کاذب به تصویر کشیده شده است که آرامش و سعادت را در لوای توجه مرد و خواستگار پیدا می‌کند. در اینجا زن فردی منفعل که منتظر خواستگار است و مرد فردی ناجی که زن را اختیار می‌کند و سعادت او را به ارمغان می‌آورد نشان داده شده است. این سازوکارها برای توجیه سروری مرد و افتادگی زن‌ها به کار بسته شده است و این همان چیزی است که نظام مردسالار به دنبال آن و تثبیت جایگاه متعالی خود است.

توییت	راهبرد	معانی برساخته	تحلیل اولیه
خواب زن چپه	گزاره‌پردازی/ استدلالی	مصادره به مطلوب از واژه خواب ظن چپه با استحاله آن به خواب زن چپه، مبین فرایندی است که به تحمیق زنان و تمسخر و طرد فرهنگی آنان می‌پردازد. ریشه‌دار شدن چنین پیش‌انگاره‌هایی در فضای جوامع مردسالار خود دلیل آن است که حتی زنان نیز ناخواسته در راستای پیکربندی مجدد آن تلاش کنند و خود ابزاری برای تعمیق و نهادینه شدن این فرهنگ زن‌ستیزی در جوامع می‌شوند. همان‌گونه که در این توییت‌ها کاربران زن از این واژه به‌وفور استفاده کرده‌اند. این برجسب‌زنی‌های نادرست و استدلال‌های موجز برای آن نیز شیوه‌های گفتمانی برساخت زن به‌عنوان دیگری قلمداد می‌شوند.
فکر اشتباه	چشم‌اندازسازی	شکاک بودن زنان	در این توییت نیز کاربر با روایت یک واقعه بین زن و شوهر، زنان را به شکاک بودن و کزفهمی متهم کرده است. وی با نقل اظهارات و برخی پاره‌گفتارها به برقراری یک موقعیت چشم‌اندازانه در بازنمایی گفتمانی زنان پرداخته و به فهم دیگران در باب بدبین بودن زنان چارچوب داده است.

در این توییت‌ها، برساخت‌های کلیشه‌ای، به منسجم‌سازی تصویری کلیشه‌ای از زنان برای نیل به بازنمایی فرودستانه و کوتاه‌نظرانه از آنان کمک می‌کند. کار نظام مردسالار این است که با تمسک به کلیشه‌ها و برجسب‌زنی‌های مختلف به زنان آنان را تحقیر و نفی کند و با انتساب ویژگی‌های منفی بازنمایی‌شان بپردازند. ساختن چنین هویت‌ها و صفاتی برای زنان، بستر انواع و اقسام نفرت‌پراکنی علیه آنان را جایز می‌شمارد. پس می‌توان فهمید که به‌کارگیری انواع نفرت‌پراکنی و انتساب صفات منفی به زنان برای برساخت فرودستی آنهاست که باعث می‌شود چنین اقداماتی علیه زنان مشروع تلقی شود و این به‌نوعی فنای نمادین زنان از دریچه برساخت کلیشه‌های بر له آنهاست؛ اما باز هم شاهد عادی‌سازی این کلیشه‌ها جنسیتی در نزد زنانی هستیم که به‌عنوان جماعت قربانی شده ایدئولوژی جنسیت، خود در راه قوت‌بخشیدن به این نظام

قدم بر می‌دارند. اندیشه‌های مردسالارانه چنان در نزد مردم ریشه دوانده است که آنها سرکوب زبانی و جنسیتی زنان و خود را امری عادی می‌پندارد و تعمیق آن و شدت یافتن آن در نزدشان غیر پروبلماتیک شده است. این کلیشه‌ها چون به شکل محدودتری در فضای رسانه‌های اصلی نیز هویداست، جنبه رقابتی ندارد اما در توییت‌ها خصوصت‌ها به راحتی در پس تلقی‌ها از جنس مخالف برجسته می‌شود و فضای مجادله‌برانگیز این رسانه تنها به تقویت بعد آنتاگونیستی امر سیاسی می‌انجامد.

هر کدام از مفاهیم برساخته، ذیل گفتمانی طبقه‌بندی می‌شوند که در پس آن میدان‌های کنش و نهادهایی تأثیرگذار، در بروز آن گفتمان، نقشی بسزایی دارند، چنان‌که در جدول ۷ آمده است:

جدول ۷. گفتمان به مثابه پراکتیس اجتماعی

Table 7. Discourse as social practice

میدان کنش: خانه، جامعه، رسانه، ورزش				
میدان کنترل: نهاد خانواده، نهاد ورزش، نهاد رسانه، نهاد جامعه				
ردیف	گفتمان	نهاد	نماینده گفتمان	حوزه عمل
۱	خانه‌داری	خانواده	زن (همسر، مادر)	خانه
۲	مردانه بودن ورزش	ورزش	ورزشکاران، تماشاگران و...	استادیوم، ورزش
۳	مردسالاری	رسانه و جامعه	مردم	بستر جامعه و رسانه‌ها
۴	زیبایی	فرد	زن	بدن

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به مطالعه نفرت‌پراکنی آنلاین و زن‌ستیزی در شبکه توییت پرداخته شده و به همین دلیل، با روش تحلیل گفتمان، برساخت گفتمانی زنان در این فضا مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که بسیاری از جنبه‌های گفتمانی، نظیر ساختار نحوی، واژه‌ها، دلالت‌های ضمنی و استنتاج‌ها به لحاظ ایدئولوژی جنسیتی معنامند هستند و اغلب به پرورش گفتمان‌های جنسیتی می‌پردازند. در واقع هر کلیشه یا موضوعی که به زنان نسبت داده شود آنان را از لحاظ زبانی، نهادی یا کنشگری، به یک

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی):
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توییتر

فضای واحد محدود کند به‌عنوان یک رویداد ارتباطی همچون طرح‌واره‌های جنسیتی و دانش‌محور در مورد گفتمان جنسیت عمل می‌کند و در عمل، افراد و کاربران زبان را به چارچوب‌دهی مدل‌های سوپزکتیو مرجح سوق می‌دهد و از این طریق، ایدئولوژی جنسیتی زن‌ستیز و مرد محور جنسیتی را فعال می‌کند و در نهایت نیز با برساخت زنان و مردان به‌مثابه برون‌گروه و درون‌گروه آنها را در قالب‌هایی همچون خانواده یا شوهرداری و عناوینی مانند پتیاره، زنیکه و... تعریف می‌کند. برای مثال در بحث گفتمان خانه‌داری این ساختار تبعیض‌آمیز با هدایت نقش زن به فضای داخل خانه به‌صورتی ضمنی، وی را از دسترسی به امکانات رفاهی، آموزشی، شغلی، اجتماعی و... باز می‌دارد.

حال بر اساس آنچه نظریه فنای نمادین زنان بر آن صحنه می‌گذارد، می‌توان از یافته‌ها نتیجه گرفت که زنان یا در عرصه اجتماعی حضور ندارند و یا به‌صورت طبقه‌ای نشان داده می‌شوند که بر پایه جذابیت جنسی و انجام وظایف خانگی شکل گرفته‌اند. در پژوهش حاضر مشاهده کردیم که زن به‌عنوان فردی به تصویر کشیده می‌شود که حضورش به فضای خانه، آشپزخانه، شوهرداری، لاک زدن، رسیدن به زیبایی تعیین شده است و کاربران به‌عنوان نمایندگان این نظام مردسالار، مدعی ساختار جنسیتی و فرودستی او هستند؛ برای مثال، برخی زن را صرفاً موجودی فیزیولوژیکی برای لذت شوهر، بله چشم‌گو و دستگاه زادوولد قلمداد کرده‌اند. این فنای نمادین تا جایی پیش می‌رود که پیش‌فرض‌هایی بدیهی انگاشته شده در قبال زنان در فضای جدید توییتر دوباره تولید و بازتکثیر می‌شود و آنان را موجودی، ناقض‌الخرد، شکاک، پول‌پرست، کج‌فهم و... می‌شمرد و به فرودستی‌شان مهر تأیید می‌زند. در واقع فضای توییتر که به‌زعم سازمان عفو بین‌الملل فضایی سمی برای زنان است با توجه به کاربست زبانی آن در توییت‌ها که به‌نوعی بازار بازتولید قدرت و فرادستی مردان و فرودستی زنان است به ادامه روند تبعیض جنسیتی و زن‌ستیزی آنلاین کمک شایانی می‌کند و این مهم را امری رایج می‌شمارد که زنان همگی به‌عنوان دیگری تلقی شوند و مردان در جایگاهی اولی نسبت به آنان قرار گیرند.

بر پایه این پرسش پژوهش که بازنمایی‌های کلیشه‌ای از زنان در این فضای تعاملی چقدر با رسانه‌های اصلی تفاوت دارد؟ گفتنی است؛ بسیاری از کلیشه‌های زبانی که در توییتر تولید می‌شوند همسو با بازنمایی رسانه‌های اصلی هستند که زن را فردی ضعیف، متکی به مرد، ترشیده، محدود به خانه، آشپز، شوهردار

و فرودست معرفی می‌کنند؛ البته در فضای توپیتر به دلیل نظارت اندکی که بر آن صورت می‌گیرد و همه افراد به راحتی توانایی تولید محتوا را دارند، ما با نوعی زبان تند و جنسیتی مواجهیم امری که شاید در رسانه‌های اصلی مانند صداوسیما، سینما، تبلیغات و... به دلیل تحت نظارت بودن و تأثیرگذاری مستقیم بر فرهنگ مخاطبان با آن روبه رو نباشیم.

اما نکته اصلی، در باب عادی شدن بهره‌گیری از زبان جنسیتی در نزد زنان است؛ جایی که زنان خود نیز به‌عنوان ابزار، به بازتولید و نشر و توزیع گفتمان مردسالار می‌کنند و موجب تقویت ساختار جنسیتی می‌شوند؛ گویی تلقی نظام مردسالارانه از زنان به حدی در اندیشه زنان ریشه دوانده است که سوژگی آنان را با چالش و گسست مواجه کرده و تبدیل به سوژه‌هایی تهی ساخته است که توان کوچک‌ترین مقاومتی را برابر رژیم حقیقت مردانه ندارند و این مصداق همان چیزی است که به‌زعم دبووار، مردان زنان را افرادی ناقص‌العقل قلمداد کردند تا ابتکار عمل در قبال‌شان را در دست بگیرند و تلقی خود از آنان را به‌عنوان تلقی راستین جلوه دهند.

فضای مجازی و شبکه توپیتر در امتداد ایدئولوژی مردسالارانه عمل می‌کنند و به‌نوعی، ادامه روندی را در پیش می‌گیرند که زن‌ستیزی را امری رایج و عادی در جامعه قلمداد می‌کند و از این‌رو، خواسته یا ناخواسته، به تعمیق باورهای فرهنگی کلیشه‌ای و غلط درباره زنان می‌پردازند. مبرهن است که رسانه‌های اجتماعی یکسره فرصت و مزیت به کاربران و جامعه اعطا نمی‌کنند، بلکه مواجهه نامناسب با آن می‌تواند خالق تهدیدها و سوءرفتارهای متعدد گردد که تداوم هر یک، اثرات آسیب‌زایی زیادی بر جامعه خواهد گذاشت.

در پایان می‌توان گفت، رژیم‌های طرد و حذفی که بر پایه مناسبات قدرت دوگانه زن و مرد را شکل داده‌اند، به‌نوعی در حال امتداد آن در سپهر فضای مجازی هستند. هرچند فضای مجازی را از حیث زنانه یا مردانه بودن نمی‌توان متعلق به یک جنسیت دانست، ساختار گفتمانی مسلطی که به‌عنوان یک کل، این زن‌ستیزی و مردسالاری را خلق می‌کند، زاده تفکر تاریخی مبنی بر پایین‌تر بودن زنان نسبت به مردان است و این مهم به‌قدری ریشه گرفته است که حتی شاهد تکرار آن از سوی زنانی هستیم که خود منتقد فضای مردسالارانه هستند. با این اوصاف، فضای مجازی هرچند با فراهم آوردن امکان حضور زنان در رسانه تعاملی (فضای مجازی)، بستر صدا دار کردن آنان را میسر و قیدوبندهای

نفرت‌پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی):
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توییتر

مردسالارانه تاریخی موجود در جامعه را سست کرده است، همچنان در یک چرخه، خود به ابزاری برای زوال امر اجتماعی و تخریب چهره زنان تبدیل شده است. در حقیقت بر پایه سؤال تحقیق باید افزود که فضای موجود در توییتر، فضایی آگونیستیک دارد که به رقابت انجامیده است، هرچند به‌زعم شانتال موفه در یک سیاست آگونیستیک بعد خصومت‌سازانه همواره حاضر است؛ زیرا آنچه در خطر است، ستیزه میان پروژه‌های هژمون متضادی و دیگرسانی است که هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را بر پایه مبانی عقلانی آشتی داد و به‌ناچار یکی از آن دو باید شکست بخورد (موفه، ترجمه انصاری، ۱۳۹۷: ۱۹۱). با این اوصاف توییتر با اینکه به سبب تعاملی بودن توانسته فضا را رقابتی کند اما محتوای منتشر شده در آن حاکی از ژرف‌بودگی بعد آنتاگونیستی امر سیاسی است که به تعارض‌های سیاسی - جنسیتی، وجه‌ای دگرسازانه و خصومت‌مدار بخشیده است. به این ترتیب، باید اذعان کرد توییتر که نتوانسته است در باب برابری‌های جنسیتی و گفت‌وگویی به ثبات برسد، باعث تقویت فضای آنتاگونیستی را تقویت کرده و همین عاملی است که به بیان موفه می‌توان آن را شکست در تحقق دموکراسی دانست چراکه این رسانه نتوانسته فضا را مدیریت کند و دوگانه مرد/زن به‌مثابه دیگری در آن شدت بیشتری یافته است. به همین دلیل نیز تعارض‌های موجود در این فضا برسازنده نبود و باعث زوال امر اجتماعی و تخریب بندوبست‌های اجتماعی تعیین‌کننده شده است. این امر نشان می‌دهد که مطابق با پژوهش گینگ و سیاپرا (۲۰۱۸) در فضای مجازی، شاهد استمرار قابل توجه گفتمان‌های موجود هستیم که به‌نوعی تکرار کنش‌های زن‌ستیزانه گذشته هستند، از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که صورت‌بندی فضای مجازی از بعد محتوای منتشر شده، ادامه سپهر حیات عمومی است که عموماً مردانه است و باید همراه با حضور زنان در فضای مجازی بازآفرینی شود. در واقع توییتر به‌عنوان رسانه اجتماعی، نمایانگر همان رخدادهایی است که در جامعه و فرهنگ اصلی کشور در جریان است و تنها در بستری جدید که از حیث بیان و انتشار محتوا آزادتر است، به حیات خود ادامه می‌دهد.

پیشنهادها

● پیشنهاد می‌شود که از حیث مسئله زن‌ستیزی در رسانه‌ها، پژوهشی کاربردی در باب مفاهیم زن‌ستیزی و بازتاب آن در برنامه‌های صداوسیما انجام

پذیرد تا سازمان و مخاطبان، ضمن آشنایی با کم و کیف آن درصدد فهم عمیق‌تر مسئله برآیند و برنامه‌سازان صداوسیما نیز با عنایت به موضوع، در انتخاب محتوای ضدزن‌ستیزانه دقت بیشتری به خرج دهند.

● فضای رسانه‌های اجتماعی به دلیل همگانی بودن، علاوه بر زن‌ستیزی، جولانگاه رخدادهایی همچون فعالیت‌های مردستیزانه است که در واقع برخلاف جریان گفتمان مردسالارانه، درصدد واژگونی این گفتمان است. از این رو، پیشنهاد می‌شود که پژوهشی در باب مردستیزی در رسانه‌های اجتماعی و بازتاب آن در رسانه‌های جریان اصلی صورت گیرد تا با ادبیات و چگونگی این پدیده آشنایی گسترده‌ای ایجاد شود.

● پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های تلویزیونی، برنامه‌های تخصصی و گفت‌وگومحور، در باب نفرت‌پراکنی‌های جنسیتی با حضور کارشناسان مطالعات زنان، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... برگزار شود تا به تعمیق و کنکاش در باب این پدیده پردازند و اطلاعات کارشناسانه آنها در نزد مخاطبان صداوسیما قرار گیرد.

● تلقی‌های یکسان و کلیشه‌ای از زنانگی و مردانگی، برداشت‌هایی ناصحیح از واقعیت رفتارهای زنانه و مردانه به‌جا گذاشته است و این مهم در رسانه‌ها دلیل آشنا نبودن اکثریت با ابعاد زبانی و کلان خصومت‌مدار بر ساخت دوگانگی (ما و آنها) به‌وفور بازتولید و تکثیر می‌شود؛ صداوسیما به‌عنوان رسانه اصلی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه‌ای اجتماعی و رسانه‌ای در زدودن این رویه‌های سیاه از ساحت ارتباطی و اجتماعی دارد و به همین دلیل، اختصاص زمان بیشتر به برنامه‌های زنانه و تحلیلی در جدول پخش و دقت در انتخاب واژگان به‌کاررفته در دیالوگ برنامه‌ها می‌تواند تا حدی به برطرف شدن این مشکل کمک کند.

منابع

- استراوس، انسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای* (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نی.
- استرینانی، دومینک. (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه* (ترجمه ثریا پاک‌نظر). تهران: گام نو.
- بارکر، کریس. (۱۳۸۷). *مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد* (مهدی فرجی و نفیسه حمیدی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نفرت پراکنی جنسیتی
آنلاین در شبکه‌های
اجتماعی (مطالعه موردی:
زن‌ستیزی کاربران
ایرانی شبکه توئیتر)

پورزکی، گیتی. (۱۳۹۸). تحول در مواجهه گفتگومانی در جمهوری اسلامی ایران
مواجهه پساسیاسی، آنتاگونیستی، یا آگونیستیک. **جامعه‌شناسی سیاسی**
جهان اسلام، ۱۵۷(۱۵).

تانگ، رزمی. (۱۳۹۱). **نقد و نظر در آمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**
(ترجمه منیژه نجم عراقی). تهران: نی.

توانا، محمدعلی و آذرکمند، فرزاد. (۱۳۹۳). مقایسه امر سیاسی مطلوب در
اندیشه هابرماس وموفه. **جستارهای سیاسی معاصر**، ۵(۱۴).

حاتمی، محمدرضا و مذهبی، سارویه. (۱۳۹۰). رسانه و نگرش زنان به هویت
جنسیتی خود. **تحقیقات فرهنگی ایران**، ۴(۲)، ۲۰۹-۱۸۵.

رضاپور قوشچی، محمد و مقصودی، مجتبی. (۱۳۹۸). تحلیل الگو و
سازوکارهای مصالحه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی (گذار از خصومت
به رقابت). **جستارهای سیاسی معاصر**، ۱۰(۲)، ۷۹-۵۷.

زارع‌پور، سرور. (۱۳۹۵). **بازنمایی جنسیت زنانه در لطیفه‌ها (مطالعه**
شبکه‌های اجتماعی مخصوص تلفن همراه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد
دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

غذامی، عبدالله. (۱۳۸۶). **زن و زبان** (ترجمه هدی عوده‌تبار). تهران: گام نو.
فرقانی، محمدمهدی و عبدی، سیدعیسی. (۱۳۹۵). **بازنمایی زن در جوک‌های**
جنسیتی؛ تحلیل گفتمان انتقادی جوک‌های جنسیتی در مورد زنان در
شبکه‌های موبایلی. مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۷(۳۳)، ۵۲-۳۱.

فرقانی، محمدمهدی و اکبرزاده جهرمی، جمال‌الدین. (۱۳۹۰). **ارائه مدلی**
برای تحلیل گفتمان انتقادی فیلم. مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۲(۱۶)،
۱۵۷-۱۲۹.

کلانتری، صمد؛ عباس‌زاده، محمد؛ سعادت‌ی، موسی؛ پورمحمد، رعنا؛ محمدپور،
نیر. (۱۳۸۸). **تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به‌عنوان روش تحقیق**
کیفی. مطالعات جامعه‌شناسی، ۲(۴)، ۲۸-۷.

کیانپور، مسعود و اصلانی، شهناز. (۱۳۹۴). **الگوی نمایش کلیشه‌های**
جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان،
۱۳(۲)، ۲۰۲-۱۷۱.

گرت، استیفانی. (۱۳۹۶). **جامعه‌شناسی جنسیت** (ترجمه کتایون بقایی).
تهران: نی.

گلیردونه، ایجینیو؛ گال، دانیت؛ آلس، تیگو و مارتینز، گابریلا. (۱۳۹۷).
مقابله با نفرت‌پراکنی اینترنتی. تهران: یونسکو.
موفه، شانتال. (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی (ترجمه منصور انصاری). تهران:
رخداد نو.

مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۹). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و
دیدگاه‌های انتقادی، تهران: نشر همشهری.
نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۳). مردم‌شناسی جنسیت (ترجمه بهمن نوروززاده
چگینی). تهران: افکار.

Alice Jane, E. (2014). Back to the Kitchen, Cunt': Speaking the Unspeakable About Online Misogyny, Continuum: **Journal of Media & Cultural Studies**, 28 (4), 558–570.

Amnesty. (2018). "TOXIC TWITTER - A TOXIC PLACE FOR WOMEN", Retrieved, from: <https://www.amnesty.org/en/latest/research/2018/03/online-violence-against-women-chapter-1/>

Anti-Defamation, L. (2010). **Responding to Cyberhate: Toolkit for Action**. Retrieved, from: <http://www.adl.org>

Banks, J. (2010). Regulating hate Speech Online. **International Review of Law, Computers and Technology**, 24 (3), 233–239.

Barker, K. & Jurasz, O. (2019). Online Misogyny: A Challenge for Digital Feminism? . **Journal of International Affairs**, 72(2), 95-114.

Bartlett, J.; Richard, N.; Sofia, P.; Rebecca, R. & Simon, W. (2014). **Misogyny on Twitter**. London, UK: Demos.; Retrieved, from: <http://www.demos.co.uk>

Berridge, S. & Portwood-Stacer, L. (2015). Feminism, Hashtags and Violence Against Women and Girls. **Feminist Media Studies**, 15, 341.

Castells, M. (2012). **The Rise of the Network Society**. Malden, MA: Wiley-Blackwell.

Chakraborti, N.; Garland, J. & Hardy, S. (2014). **The Leicester Hate Crime Project. Findings and Conclusions**. Leicester: University of Leicester.

Cole, K. K. (2015). It's Like She's Eager to Be Verbally Abused: Twitter, Trolls, and (En) Gendering Disciplinary Rhetoric. **Feminist Media Studies** 15:356–58.

Corlett, J. A. & Francescotti, R. (2002). **Foundations of a Theory of Hate Speech**, the Wayne Law Review 48.

Ging, D. & Siapera, E. (2018). Special Issue on Online Misogyny. **Feminist Media Studies**, 18(4), 515-524.

- Jane, E. (2016). Dude ... Stop the Spread: Antagonism, Agonism, and #Manspreading on Social Media. **International Journal of Cultural Studies**, 20(5), 1-16.
- Jenkins, H. (2009). **Confronting the Challenges of Participatory Culture: Media Education for the 21st Century**. Cambridge, MA: MIT Press.
- KhosraviNik, M. & Esposito, E. (2018). Online Hate, Digital Discourse and Critique: Exploring Digitally-Mediated Discursive Practices of Gender-based hostility, **Lodz Papers in Pragmatics**, 14(1), 45–68, Special Issue on Narrating Hostility, Challenging Hostile Narratives.
- Kopytowska, M. & Fabienne, B. (2017). From Stereotypes and Prejudice to Verbal and Physical Violence: Hate Speech in Context. **Lodz Papers in Pragmatics**, 13(2), 133–152.
- Kumar, R. (2018). Online Misogyny and Cyber Attacks: An Analysis of Social Media Discourses in Kerala. **Amity Journal of Media & Communication Studies** (ISSN 2231 – 1033), 8(1).
- Lazar, M. (2007). Feminist Critical Discourse Analysis: Articulating a Feminist Discourse Praxis. **Critical Discourse Studies**, 4(2), 141–164.
- Marwick, A. (2019). None of this is New (Media): Feminisms in the Social Media Age. In Press, A. & Oren, T. (eds), **The Handbook of Contemporary Feminism**. New York: Routledge.
- Moloney, M. & Love, t. p. (2017). Assessing online Misogyny: Perspectives From Sociology and Feminist Media Studies. **Sociology Compass**, 12 (5).
- Ringrose, J. (2018). Digital Feminist Pedagogy and Post-Truth Misogyny. **Teaching In Higher Education**, 23(5), 647–656.
- Udoh-Oshin, G. (2017). **Hate Speech on the Internet: Crime or Free Speech?**, An Honors College Thesis at Department of Communications and Film.
- Vanderwilck, A. (2018). **Cyber Violence and Hate Speech Online Against Women Retrieved**, from: <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
- Waldron, J. (2012). **The Harm in Hate Speech**. Cambridge: Harvard University Press.
- Wodak, R. & Meyer, M. (2001). **Methods of Critical Discourse Analysis**, London, UK: Sage.